

ستایش از آن الله است، او را ستایش گفته و از او یاری جسته و آمرزش می‌خواهیم و به سویش باز می‌گردیم اما بعد: پس از بررسی معضلات نیروی مقاومت (حزب اسلامی و تحریک طالبان) که در مقالات قبلی زیر بحث رفت یعنی:

- ❖ سخن چند با مجاهدان نیروی مقاومت؛
- ❖ سخن دوباره با مجاهدان نیروی مقاومت؛
- ❖ جایگاه ذهنی "فردگرایی".

با در نظر داشت نظریات خوانندگان، می‌پردازیم به راه‌های حل این معضلات!

متجاوزین در حالی که بهتر از ما بر شکست نظامی شان در افغانستان پی برده اند، متأسفانه با شهرنشینان ما یکجا در ایجاد فاصله بین نیروی مقاومت و مردم و همچنان نسبت دادن افتخارات مجاهدین به بیرونی‌ها سخت کوشا اند.

واقعاً ما باید به حال خویش گریه نمایم که عامل شکست 49 کشور متجاوز به رهبری امریکا را تا بحال نتوانسته ایم درک و شناسایی نمایم! هر چند که در همین دوره‌های خیلی نزدیک، شاهد چنین ناسپاسی‌های بودیم. دیدیم که ما چگونه افتخارات شکست ابرقدرت شوروی سابق را، به بیرونی‌ها شکل دادیم و قهرمان را استتگر امریکا و آقای گورباچف دانستیم. حالا نیز سعی بر آن می‌داریم تا این افتخارات را، به بیگانگان که چه، بلکه به اجیران بیگانگان (ISI) که خود در حال از هم پاشیدن است، شکل دهیم. اما آنچه هویداست و بنده از آیه 11 سوره رعد: "...الله حالت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر این که آنان احوال خویش را تغییر دهند..." چنین برداشت دارم که، الحمدالله افرادی نیکی در جبهه مقاومت وجود دارد که الله ایشان را بر گروه کافران (ناتو) در آستانه پیروزی قرار داده است.

واقعاً که مجاهدین می‌رزمند و از خود حماسه‌ها و افتخارات، برای تاریخ بشریت بجا می‌گذارند. پس برماست تا از دست‌آورد‌های شان حراست و پاسبانی نمایم. نباید بخاطر شهرت‌های کاذبانه و قدرت‌های چند روزه، برین امانات، خیانت صورت پذیرد، حتی اگر در نیات نیز خود را پاک احساس نمایم. درین جای شک نیست که نیروی مقاومت در بُعد سیاسی ضعیف هستند و آن نیز، نشأت یافته از دوری از قرآن و سنت میباشد. الویت انتخاب افراد در رأس امور عموماً معیار‌های زبانی و بعداً تقوی الهی بوده- که در اصل می‌باید معکوس آن می‌بود. امیدواریم رهبران در آینده برین نکته بیشتر ترکیز دارند.

اما در ساختار فعلی، میتوانیم با الویت دادن این نکات، بیشتر تضمین کننده افتخارات مجاهدان باشیم:

- 1- ما نباید برای رهبران مشکل ساز باشیم و آنها را با موجودیت حجم سنگین کاری شان، بیشتر در منجلا ببحران قرار دهیم. نگذاریم تا بحران از قاعده به رأس سرایت نماید! پس اعضای نیروی مقاومت بجای تشدید اختلافات، به رفع آن مساعی بخرچ دهند و از طرز دیدها و تنوع در برداشت‌ها، که خود سنت الهی میباشد، اختلافت را شکل ندهند.
 - 2- مسوولین و رده‌های بالایی حتی در محوطه‌ی کاری شان همیشه چشم براه موضوعی‌گری‌های رهبریت اند تا در فحوی آن، نطق سرایی و نظرپردازی نموده و نوع تقدسگرایی را به آن شکل دهند. در حالی که این شیوه، اعضا را بسوی انجماد فکری کشانده و حس اعتماد به نفس شان را از بین میبرد و به یک "روبوت" های از قبل پروگرام شده تبدیل می‌نماید که دقیقاً مغایر به روش الگوی بشریت حضرت محمد ﷺ میباشد. شاگردان مکتب نبوت چنان تربیه یافته بودند که بعضی اوقات حتی الله به تأیید نظریات شان وحی میفرستاد. مثلاً زمانی که حضرت عمر فاروق به پیامبر ﷺ پیشنهاد میکند تا به پاس زحمات ابراهیم (ع) در بنای کعبه، در مقام اش نماز ادا نمایم؟ می‌بینیم که وحی الهی نازل میشود و این نماز تا ابد، رکن از ارکان حج می‌گردد.
- اگر این مطلب را ما با شعارهای زیبا و یا با هر نوع شکل دیگری، بخواهیم توجیه نمایم- جز فرار از مسوولیت، چیزی دیگری نخواهد بود که بدون شک، کم‌داریتی رهبر را نیز زیر سوال خواهد برد!

3- نیروی مقاومت یکدیگر را در ضمیر "برادر" احساس نمایند و خیانت در برابر همدیگر را جرم تلقی نمایند حتی اگر از یک طرف، حق تلفی های امتیازی و سیاسی نیز صورت پذیرد!

شاید بعضی ها "ضمیر" را یک معیار درونی بین خالق و عبد توجیه نمایند که بدون شک چنین نیز می باشد اما این ضمیر است که در اعمال تجلی می یابد. امروز ما در یک فقر "فهم عقیده تی" قرار داریم که به همین علت بسیاری مسلمانان، داشته های اساسی عقیده را تنها در سطح تیوری می پذیرند و در بُعد عملی آنرا سازگار به عصر کنونی نمی دانند. مثلاً عقیده برای ما بیان میدارد که همه انسان ها از یک فرد (آدم) بدنیا آمده اند اما عمق تضاد های نژادی، قومی، منطوقی و... را می بینیم که در چه سطح است و باور های ما در کدام سطح؟ و درد آور بودن این فقر عقیده تی زمانی شدت می یابد که قرآن حکم میدارد که شما اگر به یک آیت قرآن اعتقاد نداشته باشید از دایره اسلام بدور مانده اید!

پس ضمیر را نمی توان در محدوده تیوری خفه ساخت!

پس چه باید کرد؟ زمانی که درین راستا، گفتار و نوشتار های در سطح رسانه ها ظاهر گشت اولاً در ضمیر از آن تنفر نشان دهیم و فوراً برأت خویش را از آن اعلام بداریم حتی اگر دستورات و سخنان بزرگان و مسوولین نیز باشد.

حضرت ابوبکر صدیق در اولین سخنرانی اش پس از رسیدن به مقام خلافت می فرماید: ای مردم! تا زمانی که من در مسیر قرآن و سنت بودم از من پیروی و مرا یاری رسانید اما اگر مرا از آن دور یافتید، از من پیروی نکرده و مرا متوجه گردانید!

این وظیفه ضمیر در بُعد اجتماعی آن میباشد اما در بُعد فردی، همچو طفل نیاز به پرورش دارد تا آنرا از مرحله اماره بسوء به مرحله مطمئنه رسانیم. آنگاه ست که نیروی مقاومت در برابر "رد و بد" یکدیگر ناراحت گشته و نکات ضعف یکدیگر را دستاویز تاخت و تاز شان قرار نمیدهند. اینجاست که ایمان فرد مصداق این سخن الهی (الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ) می گردد:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۰﴾ "فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس

میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از الله ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود." {10:49}

پس راه حل قبل از فرار "ناتو" درین است که، نیروی مقاومت از همین حالا جنگ در برابر یکدیگر را حرام اعلان بدارند و مسوولین به دید و بازدید از یکدیگر بپردازند و هر رهبر که درین راستا ابتکار عمل را در دست گیرد، اجر بزرگی در نزد ایزدمتعال کمایی خواهند نمود و از جایگاه ویژه ی دربین امت اسلامی برخوردار خواهد گشت.

4- شایعه پراکنی، نشرو پخش آن و همسو شدن با آن- یکی از درد های عمیق و خانمانسوز جامعه ما بوده که مدرنیزم به آن آب و تاب بیشتر داده است. الله در سوره النساء می فرماید:

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَدَّاعُوا بِهِ ۖ وَكَلَّوْا رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُ الَّذِينَ يَمْسُطُونَ مِنْهُمْ ۖ وَلَا فُضْلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ أَلَّا تَتَّبِعُوا الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۸۳﴾ و چون به آنان خبری- و شایعه ای- از ایمنی

یا ترس برسد آن را فاش و پخش می کنند، و حال آنکه اگر آن را به پیامبر و صاحبان امر خویش باز می گردانند، حقیقت امر را از آنان درمی یابند. و اگر فضل و رحمت الله نبود، جز اندکی، همگان از شیطان پیروی می کردند.

پس با پخش شایعه میتوان از طریق همان شایعه پرداز در پی منبع اصلی آن شد و با مروری بر پروفیل آن فرد، به صحت و یا نادرست بودن آن پی برد. درست مانند روایات احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که الله تشخیص آنرا بر دوش رجال دین واگذاشته است. زیرا الله دوست نمی دارد افراد طفیلی و مفتخوار را که علم شان در محدوده دهن و زبان خلاصه گشته و از یک زبان به زبان دیگر انتقال یابد. اینجاست که وظیفه خطیری مسوولیت فردی به ما راجع می گردد!

"همانطور که مدرنیزم، سهولت بار می آورد- مسوولیت را نیز خطیر می گرداند!" زیرا تأثیرات شایعه، فردی نبوده و یک کتله عظیم انسانها را صدمه می رساند پس گناه اش نیز سنگین و حتی "جاریه" خواهد ماند. با "لایک" هر شایعه که گناه بر فرد نوشته می شود، شایعه پرداز نیز در آن شریک بوده و اگر آن مطلب هزار بار لایک گردد- هزار بار گناه بر شایعه پرداز نوشته خواهد شد. ما نباید فراموش کنیم که "سخن انگیزه اعمال بوده" و به همین علت خالق هستی در سوره ق می فرماید:

مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ هیچ کلامی نمی‌گوید مگر آنکه در کنار او مراقبی حاضر است.

پیامبر علیه‌السلام دو عامل را مسبب کثرت دوزخیان میداند و می‌فرماید: "هر کس به من ضمانت دهد که دهن و شرمگاهش را حفظ میکند، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم" (صحیح بخاری 6474).

پس تقوی الهی پیشه کرده و در رابطه به مسایل جمعی از احتیاط کامل کار گیریم و اگر خود شایعه پرداز نیستیم، از نشر و پخش و لایک آن اجتناب ورزیم! اما رهبران و رده‌های بالایی با پخش و نشر شایعه و یا اخبار نادرست، زود موضوعگیری اختیار نموده در رد آن بپردازند.

5- نباید تأکید بر کمیت گردد! اگر شرایط مسبب کثرت کمیت شده، پیش از آنکه بر توسعه‌ی بیشتر آن بپردازیم، سعی بر بهبود کیفیت آن نمایم. در دهه هشتاد که رشد حزب اسلامی سیر صعودی را می‌پیمود، برادر حکمتیار می‌گفت: "یک موحد، بهتر از هزار جنگجوی بی فرهنگ است." اما متأسفانه رده‌های بالایی حزب در دوران جنگ‌های داخلی ازین گفتار به حاشیه رفتند که همین علت باعث بدنی‌آمدن اطفال ناخلف در حزب اسلامی گردید که حتی در پهلوی متجاوزین ناتو قرار گرفته و حکومت دست‌نشانده را مشروعیت بخشیدند.

فعالاً براین تجربه ناکام، طالبان نیز تأکید می‌ورزند و بر بیعت دیگران در "امارت اسلامی" سعی مساعی بخرچ میدهند. در حالی که چنین بیعت‌ها، هیچگاهی پله‌ی ترازو را به نفع ایشان سنگین نخواهد ساخت زیرا با کوچکترین تغییر، دوباره آنها را از دست خواهند داد. مثال زنده آن شاخه اکبری حزب وحدت و مولوی صاحب حقانی میباشد. اولی با گردش حالت در کنار دشمنان اسلام قرار گرفت و دومی که به میل خویش به امارت اسلامی بیعت نموده بود تا حال در کنار طالبان باقی مانده است. اگر صفحات تاریخ را ورق زده و عمیق بنگریم، مشکلی که بین حضرت علی(ک) و حضرت معاویه (رض) پیش آمد و حتی اصرار یزید بر بیعت امام حسین(رض)، نیز نشأت یافته بر ترکیز بیعت بود. در شرایط کنونی و ادار ساختن مردم بر بیعت، سالم نخواهد بود و دشمنان زیادی که در کمین اند و ظاهر خویش را با لباس اسلام مزین ساخته‌اند، ازین وضعیت استفاده اعظمی را خواهند بردند! نباید فراموش کرد که:

"ما سعی بر آن نداریم تا مردم را به دور خویش بکشانیم، بلکه سعی نمایم تا مردم به دور ما جمع گردند!"

6- تعدد احزاب بر محور "قرآن و سنت" مانند تعدد مذاهب در اسلام است که هدف اش آبادانی دین خواهد بود نه ویرانی آن. تنوع در کاربرد های عملی، چیز است که باعث رفعت و ترقی جامعه خواهد گردید و جامعه را بسوی یک رقابت سالم خواهند کشاند، در صورتی که احزاب از محور "کتاب و سنت" عدول ننمایند و یا تنها در شعار خلاصه نگردد. اگر منبع تشخیص و پیگیری آن (ادعای کاذبانه) در نظام وجود نداشته باشد، بدون شک کثرت احزاب ماندنی زهریست که جامعه را به نابودی خواهند کشاند.

این غیر عادلانه و دور از سنت الهی خواهد بود که مسبب چند دوره تجاوز که از خود میلیون‌ها قربانی بجا گذاشته است، بار دیگر با تغییر "پوست" بر کرده ملت، خویش را تحمیل دارند و اسم اش را نیز دیموکراسی و رأی مردم بگذارند.

7- صفات نیک را بد جلوه دادن، از گناهان کبیره ست که هر مسلمان باید از آن دوری گزینند. آنانی که در راه الله خود و یا عضوی از اعضای بدن شانرا از دست میدهند نزد الله زنده‌اند:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَمْ تَشْعُرُونَهُ ﴿١٥٤﴾ "و به کشتگان راه الله مرده نگوئید، بلکه زنده‌اند ولی شما درک نمی‌کنید." {2:154}

ملا محمد عمر مجاهد که یک چشم اش را در راه الله از دست داده، ضمن آنکه نباید به القاب زشت نامیده شود بلکه از وی تمجید صورت گیرد. ما باید صفوف را از افراد بد زبان و متملق پاک گردانیم!

8- ما نباید ذهن خویش را مصروف افراد قرار دهیم! از گفتار و عملکردهای نیک‌شان، در پرتوی "قرآن و سنت" قدر دانی و حراست نمایم و دعا های خویش را شامل حال شان گردانیم. اما ذهن ما باید به اهداف و اندیشه‌ها مصروف ماند تا در عدم حضور رهبران و مسوولین، زود "دست و پاچه" نشده و امید خویش را از دست ندهیم زیرا ناامیدی از صفات کافران میباشد. اعضا باید بر اهمیت شان در ساختار و جهت دهی رهبران پی ببرند و نباید حیات طفیلی وار داشته باشند زیرا "قاعده سالم، ضمانت دهنده‌ی بقای رأس خواهد بود."

اعضا باید مسوولیت‌های شانرا بدانند و با احزاب خویش نباید همچو احزاب کمونیستی معامله دارند که

محور هدف شان را افراد تشکیل دهد. حتی فراتر از آن، تأکید شان بر معیارهای ایمانی نیز بر اساس عملکردها، شکل یابد نه بر اساس حکم و فتوی ها! معیار سنج ایمان فقد و فقد الله است:

فَأَنْ كُلَّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُغْتُمْ أَغْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ "بگو: هر کس به طریقه خویش عمل می‌کند و

پروردگار تو بهتر می‌داند که کدام یک به هدایت نزدیک تر است. {84:17}

بنده گان نباید در مسایل ایمانی خویش را معیار سنج گرداند اما می توانند، گفتار و کردار افراد را زیر بحث "معیارهای سنجش" ببرند.

این که بزرگان و مسوولین بلند پایه چه می کنند، برای شان دعای خیر نمایم. اما اگر اعضا نتوانند در امور اختلافی جلوی ایشان را بگیرند، حداقل می توانند از ایشان دوری گزینند. این دوری نه بدان معنی ست که تنظیم های شان را ترک گویند تا زمینه ساز رشد پرازیتهای داخلی گردند، بلکه در چنین حالات با ایشان همراهی ننمایند. زیرا چنین اختلافات توجیه بجز از امتیازی گیری سیاسی چیزی دیگری بوده نمی تواند. اگر از دقت کامل کار گرفته شود، دوازده سال در کنار هم در برابر متجاوزین ایستادن و حتی در مسایل حاد سیاسی (القاعده) از موضع عقیده تی شان عقب نشینی نکردن، چه بوده می تواند؟ بجز از وجه مشترک در "قرآن و سنت"! یکی (طالبان) بخاطر عدم تسلیمی اسامه بن لادن رحمه الله رژیم اش را به نابودی کشاند و دیگری (حزب اسلامی) وی را که در "توره بوره" در محاصره قرار داشت، نجات داد. پس اختلافات بین نیروی مقاومت را نباید عمیق و بنیادی جلوه داد و کسانی که چنین می کنند، حیات شان و تجارت شان در اختلافات گره خورده است.

پس چنین نتیجه می گیریم که اگر "خدای ناخواسته" بعد از فرار ناتو، حزب و طالبان در برابر یکدیگر قرار گیرند، هر چند یک طرف ملامت نیز باشد- اعضا باید برأت شان را اعلان داشته و از همراهی بپرهیزند. زیرا چنین همراهی، نابودی دین و دنیا را در پی خواهد داشت و نشأت یافته از جاطلبی های مسوولین خواهد بود که از چنین حالت به خالق هستی پناه می بریم. خداوند متعال برای من و شما در کتاب و سنت برکت نهد و با آیات و حکمت آن سود رساند. آنچه را گفتم اگر صحیح بود از سوی الله و اگر خطا بود از نفس من و از سوی شیطان بود، و از الله آمرزش می‌خواهم که او بسیار آمرزنده است.